

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هشتم، شماره بیست و نهم، بهار ۱۳۹۵، ص ۹۰-۶۱

بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در

ایران

دکتر احمدرضا یلمه‌ها*

چکیده

ادبیات شاخصه‌های محتوایی و صوری خاصی دارد. ادبیات تعلیمی نیز از این قاعده مستثنی نیست و از شاخصه‌های برجسته آن آموزش نکات اخلاقی و تربیتی به شیوه پند و اندرز است که در دایره اهداف رشد و تعالی انسان، خود یکی از حوزه‌های اخلاقی و تربیتی مهم و وسیع به شمار می‌آید. از سوی دیگر درون‌مایه‌های تعلیمی و اخلاقی چنان با انواع شعر و ادب فارسی درآمیخته است که هیچ یک از انواع ادبی را نمی‌توان یافت که از این درون‌مایه‌ها جدا باشد؛ آنچه ادبیات تعلیمی را شکل می‌دهد، قصد و نیت صاحب اثر از تعلیم و آموزش است بنابراین قلمرو پژوهش حاضر برخی از برجسته‌ترین آثار ادبیات تعلیمی منظوم و خاستگاه تعلیمی آن‌هاست. بر این اساس مطالعه تاریخ ادبیات دوره شاعر، نوشته‌ها و سروده‌های او ثابت کرد ادب تعلیمی خاستگاهی دوگانه دارد: مهم‌تر از همه من فردی شاعر است که اگر رشد یافته باشد و

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان ayalameha@dehaghan.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۴/۱۱/۲۱

تاریخ وصول ۹۴/۷/۹

به من اجتماعی و گاه متعالی‌تر ارتقا یافته باشد، در رد گفتمان‌های منفی یا اثبات گفتمان مثبت جامعه به پند و اندرز می‌پردازد. دوم گفتمان‌های غالب جامعه است که بر شاعر و شعر او تأثیر مستقیم دارد بنابراین ادب تعلیمی پیش از اسلام بازتاب حکومت استبدادی و نظام سلسله‌مراتبی حاکم بر جامعه ایرانی است که روحیاتی چون ترس و ارتباط یک‌طرفه و تک‌گویانه را ترتیب داده است و چون هنرمند در تعالی من فردی خود تلاش نکرده، همسو با گفتمان غالب جامعه آن روزگار که استیلای نظام طبقاتی است، حرکت کرده است. بعد از اسلام به ویژه در سنایی و شاعران بعد از او شاعر در رد گفتمان غالب جامعه در گونه ادب تعلیمی سخن گفته است که نشانه رشد یافتن من شاعر است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات فارسی، تعلیم و تربیت، سیر تحول ادبیات تعلیمی، من شاعر، گفتمان‌های غالب اجتماع.

۱- مقدمه

زبان ادبی زبانی هنری و تأثیرگذار است که رویکردی متعالی دارد و جدا کردن فرم از محتوا یا صورت از معنا در اثر هنری امکان‌پذیر نیست؛ زیرا فرم رمز محتوا و محتوا نشانه فرمی را به همراه دارد و نمی‌توان رمز مشخصی میان لفظ و معنا نهاد؛ زیرا هر لفظی معنا را فرا می‌خواند.

تعلیم و تربیت همواره یکی از نخستین دغدغه‌های بشر بوده است و اصولاً رسالت پیامبران و نقش آن‌ها در زندگی انسان‌ها برای رسیدن به این هدف بوده است. به تدریج با پیدایش و تکامل ادبیات و تقسیم آن به انواع مختلف بسیاری از ادیبان بر آن شدند تا با درآمیختن ادب و آموزه‌های پرورشی راه را برای رسیدن به این امر هموار کنند و

بدین ترتیب ادب تعلیمی شکل گرفت؛ بنابراین منظور از ادبیات تعلیمی ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند.

رویکردی که از دیرباز یعنی از روزگار افلاطون و ارسطو در نقد آثار ادبی بسیار متداول بوده است، رویکرد اخلاقی است: «افلاطون نخستین کسی است که بر ارزش اخلاق در ادبیات تکیه می‌کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲۶).

سؤالی که این پژوهش قصد پاسخ دادن به آن را دارد، این است که آیا محتوا و نوع مضامین پند و اندرز به کار گرفته شده در ادب تعلیمی ایران از پیش اسلام تاکنون با گفتمان‌های رایج جامعه در پیوند است؟

با توجه بدین سؤال فرضیه پژوهش آن است که ادب تعلیمی و سمت و سوی مضامین و درون‌مایه آن با گفتمان‌های رایج ارتباط دارد و می‌توان بازتاب اوضاع اجتماعی را در ادب تعلیمی و سمت و سوی شاعر مشاهده کرد.

اثر گراندنر هنرمند متعالی در هر ژانر و نوعی که پردازش شده باشد، از تعلیم و آموزه‌های اخلاقی تهی نخواهد بود؛ زیرا هنرمندی که ماندگار می‌شود، دارای من متعالی است و من متعالی، شمولی فراگیر و گسترده دارد؛ از این رو هنرمندانی که در گسترش من خود و ارتقای آن از من فردی به اجتماعی و گاه من متعالی موفق بوده‌اند، آثاری جاویدان و نامیرا داشته‌اند؛ زیرا من آنان گسترده شده است. با گستردگی من شاعران از فردی و شخصی به اجتماعی و متعالی، شعر آنان نیز سمت و سوی گسترده می‌گیرد؛ شاعران برجسته به آحاد انسانی نظر انداخته و پیام آنان فردی و شخصی نبوده است؛ زیرا با توجه بدین نکته که ادب فارسی سرشار از ادیبان و شاعران بزرگ است که دغدغه آنان انسان و نجات او است، تحقیق و پژوهش درباره گستره ادب تعلیمی کاری دشوار و حتی غیرممکن است؛ منتها آثاری که نوع تعلیمی آنان برجسته است مانند اشعار رودکی، ناصرخسرو، سعدی و سنایی، آثاری ادبی و تعلیمی هستند که

سرشار از زیبایی‌ها و معارف بلند فرهنگی و انسانی‌اند. بدین ترتیب عرصه کاربرد اصطلاح تعلیمی برای آن دسته از آثار ادبی در نظر گرفته می‌شود که قصد و هدف نویسنده آشکارا تعلیم باشد؛ بنابراین قلمرو و عرصه پژوهش حاضر از ادب پیش از اسلام تا انقلاب اسلامی برخی آثار شاخص ادب تعلیمی چون اشعار رودکی، ناصرخسرو، سنایی، نظامی، پروین و شعر انقلاب را در بر می‌گیرد. روش پژوهش بررسی برخی شواهد شعری ادب تعلیمی برای رد یا اثبات فرضیه پژوهش است.

۲- پیشینه پژوهش

بشر همواره به ادبیات تعلیمی توجه کرده است. رگه‌هایی از این نوع ادبی در ادبیات قبل از اسلام و اندکی پس از آن دیده می‌شود؛ بنابراین پیشینه این امر بسیار درازدامن است. از قدیم‌ترین نوع ادب تعلیمی بعد از اسلام می‌توان به کتاب «آیین نامک» اشاره کرد که مجموعه‌ای از تعالیم اخلاقی و فرهنگی و آداب و رسوم، آداب رزم و سوگواری و شادی‌ها و... است که بسیاری از نویسندگان دوره اسلامی از آن در آثار خود بهره برده‌اند (ر.ک. بهار، ۱۳۸۲: ۵۰). حدیقه سنایی، بوستان و گلستان سعدی، مثنوی و آثار ناصرخسرو و امام محمد غزالی و سایرین سرشار از ادب تعلیمی و آموزهای بلند حکمی و اخلاقی است.

درباره ادبیات تعلیمی تاکنون مقاله‌ها و کتاب‌هایی نگاشته شده است که به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱. جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران از مریم مشرف (۱۳۸۹): در این کتاب بخشی از آثار تعلیمی تحلیل شده است.
۲. نقد و نظری بر شعر گذشته پارسی از حسین رزمجو (۱۳۸۲): این کتاب شعر پارسی را از دیدگاه اخلاقی ارزیابی کرده است.

۳. بررسی برخی مؤلفه‌های تربیتی در متون تعلیمی کهن از امیر سبزی و تورج حسنی راد (۱۳۹۱): این مقاله حاوی پیام‌های تربیتی گذشتگان برای نسل امروز است و در آن از میان آثار منتور تعلیمی فارسی چهار اثر قابوسنامه، اخلاق‌ناصری، کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه انتخاب شده، بازتاب مؤلفه‌های تربیتی در آن‌ها به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی شده است.

۴. تأملی در نقش تعلیمی شاهنامه از مریم رضاییگی و علی سلیمی (۱۳۹۱): این مقاله پس از معرفی مختصر شاهنامه، اندیشه‌های حکیمانه و تعلیمی فردوسی را مطرح می‌کند.

این نمونه‌ها مشتق از خروار مطالعات در زمینه ادب تعلیمی است که گاه به صورت جزئی و گاه به صورت کلی به رشته تحریر درآمده است اما درباره موضوع پژوهش حاضر که «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران» است، تاکنون مقاله مستقلی نگاشته نشده است بنابراین پژوهش فوق در نوع خود اولین است.

۳- مبانی نظری

۳-۱- ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی از قدیمی‌ترین انواع ادبی است که به بیان مسائل اخلاقی و پند و اندرز می‌پردازد. این نوع ادبی «دانشی را برای خواننده تشریح می‌کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه می‌دارد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۷). «ماهیت اصلی ادب تعلیمی نیکی (خیر)، حقیقت و زیبایی است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۱). برای این نوع ادبی دو مرحله می‌توان قائل شد: نخست مرحله ابتدایی و آغازی و آن هنگامی است که دانش‌های بشر به علت محدودیت به هم آمیخته است و گذشته از این، نوشتن بسیار دشوار است که از این رهگذر نظم وسیله‌ای برای تعلیم و به خاطر سپردن هر

نوع مسئله‌ای می‌شود. مرحله دیگر مرحله‌ای است که جوامع رو به انحطاط نهاده‌اند. وقتی خلاقیت و ابتکار هنری در جامعه‌ای بمیرد، هنرمندان و شاعرانش به کار نظم مسائل مختلف می‌پردازند؛ زیرا علم یا تاریخ یا ادب را موضوع آماده‌ای برای جلوه دادن استعداد نظم خود تشخیص می‌دهند و صنعت جای الهام را می‌گیرد (ر.ک. شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱۹).

این اصطلاح از بدو پیدایش به دو معنای خاص و عام به کار رفته است و در گذشته به معنای خاص آن بیشتر توجه شده است اما بعدها معنای عام آن اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است:

الف) ادبیات تعلیمی در معنای خاص خود شامل دستورالعمل‌هایی بوده است که به آموزش یک فن یا هنر خاص اختصاص داشته است. قدیمی‌ترین نمونه از این دست شعری از هسیود یونانی (قرن هشتم قبل از میلاد) است که تجربه‌های خود را در کشاورزی به برادر خود می‌آموزد. ویرژیل شاعر رومی نیز منظومه‌ای دارد که موضوع آن چگونگی اداره مزرعه و نگهداری از آن است. این نوع ادبیات در زبان فارسی نیز نمونه‌هایی دارد از جمله: نصاب الصبیان از ابونصر فراهی در لغت و دانشنامه میسری در داروشناسی و طب (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۷۷).

ب) در معنای عام به آثاری گفته می‌شود که موضوع آن مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و... است. امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن می‌گویند منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است (داد، ۱۳۸۵: ۲۰؛ میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

در یک تقسیم‌بندی دیگر اگر به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی موجود در ادبیات فارسی توجه کنیم، خواهیم دید که بخشی از این آموزه‌ها را می‌توان آموزه‌های اخلاقی فردی، برخی را خانوادگی و برخی دیگر را اجتماعی نام نهاد.

ادبیات تعلیمی (*didactic literature*) نوشته‌هایی است که هدفشان آموزش چیزی

به خواننده یا مخاطب است بنابراین تعریف تمام نوشته‌های دینی، اخلاقی، حکمی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، پندنامه و حتی متونی که به آموزش شاخه‌ای از علوم، فنون یا مهارت‌ها می‌پردازند، ادبیات تعلیمی هستند. در چشم‌اندازی گسترده می‌توان گفت هر اثر هنری درسی به خواننده یا مخاطب خویش می‌دهد و از این رو خود آموزگار است. در بیان کارکردهای ادبیات باید گفت رویکرد کارکردگرایی برفایده‌گرایی استوار است. بدین معنی که هر کاری که انسان انجام می‌دهد برای فایده‌ای است که در زندگی او دارد و ادبیات نیز تا زمانی که برای فرد یا جامعه سودمند باشد و بخشی از نیازهای آن‌ها را برآورده سازد، ماندگار خواهد شد. در ادامه بررسی کارکردهای ادبیات باید به تقسیم‌بندی‌های گوناگون آن توجه کرد مثلاً کارکردهای گاهی آشکار و گاهی پنهانند. توجه به کارکردهای آشکار که معمولاً به صورت عملکرد مستقیم جلوه می‌کند، نباید ما را از توجه به عملکردهای غیرمستقیم ادبیات غافل کند. تعلیم و آموزش اخلاق و فرهنگ از جمله کارکردهای ادبیات است. تا جایی که برخی آن را کارکرد اصلی ادبیات دانسته‌اند؛ البته کارکرد اخلاقی آن در ادبیات کلاسیک فارسی پررنگ‌تر بوده است اما در دوره معاصر به دلیل تغییر شرایط، انتظارات جدیدتر و فرصت‌های تازه‌تری در اختیار ادبیات تعلیمی قرار گرفته است (ر.ک. رضی، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

عرصه ادب تعلیمی گسترده است و به جز آثاری که در راستای تعلیم و به خاطر سپردن علوم مختلف مانند صرف و نحو، طب، ریاضیات و... سروده و نوشته می‌شود، بسیاری از آثار ادبی نیز موضع یا اندیشه‌ای را به مخاطب انتقال می‌داد و مخاطب از طریق آن به دیدگاه و اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی دست می‌یافت. حتی ادبیات غنایی نیز خالی از مختصات ادب تعلیمی نیست؛ از این رو در ادب غنایی و غزل‌های شور آفرین و نیز در حماسه می‌توان رد پای تعلیم و تربیت را یافت. مانند شاهکار فردوسی، شاهنامه که سرشار از نکات حکمی و تعالیم اخلاقی است.

۲-۳- خاستگاه ادبیات تعلیمی

گمان می‌رود نخستین بحثی که در ادبیات تعلیمی مطرح می‌شود، بحث درباره خاستگاه آن است؛ یعنی اصولاً ادبیات تعلیمی از کجا آغاز می‌شود؟ یا به عبارت بهتر یک شاعر تحت کدام شرایط درونی و بیرونی (اجتماعی و سیاسی) به این دیدگاه می‌رسد که باید به تعلیم و تربیت روی آورد و پا به اقلیم ادبیات تعلیمی نهاد؟ ادبیات ملتی که سوابق فرهنگی و اندیشه‌های والا و انسان‌ساز دارد مشحون از فرهنگ، تفکر، آیین‌ها، اندیشه‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی و پیشنهادها و راه‌کارهای انسانی است که با لطایف و ظرایف هنری بیان شده است. درون‌مایه‌های تعلیمی و اخلاقی چنان با انواع شعر و ادب فارسی درآمیخته است که هیچ یک از انواع ادبی را نمی‌توان یافت که از این درون‌مایه‌ها جدا باشد؛ حتی بخش ستایش و توصیفی شعر فارسی هم به کلی با این مفاهیم بیگانه نیست. برخی صاحب‌نظران از این حد فراتر رفته‌اند و بسیاری از مضمون‌های ستایشی را که برای اربابان قدرت سروده شده است، گونه‌ای ارشاد و تبلیغ غیرمستقیم مفاهیم اخلاقی به ممدوح و مخاطب اشعار و به منظور تزکیه آنان معرفی کرده‌اند. از طرفی می‌بینیم که محیط اجتماعی و اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زمانه تا چه حد بر شخصیت شاعران تأثیر می‌گذارد. تا جایی که تمام صفات نیک اخلاقی از قبیل شجاعت، سخاوت، دیانت و... به ممدوح نسبت داده می‌شود (ر.ک. محسنی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۶). هیچ دوره‌ای از شعر فارسی را نمی‌توان یافت که خالی از این مضامین باشد. مسلم است که این مضامین در دوره‌هایی کم‌اهمیت‌تر و در دوره‌هایی بسیار پررنگ جلوه کرده‌اند.

ادبیات تعلیمی دو خاستگاه کلی دارد:

الف) خاستگاه درونی: من شاعر.

ب) خاستگاه بیرونی: اجتماع و گفتمان‌های غالب در آن.

در این بخش خاستگاه درونی شاعران را بررسی می‌کنیم و در بخش بعدی ذیل سیر تطور شعر تعلیمی به تبیین خاستگاه بیرونی شعر تعلیمی می‌پردازیم.

۳-۲-۱- تعریف من

«من چیست؟»، پرسشی است که عمری برابر عمر بشر دارد؛ پرسشی که ذهن انسان از همان آغاز داشته است. علم امروز بر این باور است که انسان زمانی به معرفت واقعی دست خواهد یافت که ابتدا مفهوم «من» یا «خود» را درک کرده باشد. گلاسر من و هویت فردی را در یک سلک قرار می‌دهد و می‌گوید: «آن تصویری که فرد از خودش دارد هویت اوست که این تصور ممکن است با تصوراتی که دیگران از او دارند هماهنگ و یکسان یا متفاوت باشد. هویت را می‌توان به عنوان ساختاری از «خود» در نظر گرفت» (Marcia, 1980: 13).

در طول تاریخ، ادیان، فلاسفه و دانشمندان هر کدام به نوعی در پی تعریف و تبیین من بوده‌اند. «بدون تردید تعیین مفهومی خاص برای این واژه دشوار است؛ زیرا این تعبیر در بیشتر شاخه‌های علوم انسانی معنای متفاوتی دارد. در روان‌شناسی «من»، شخصیت فرد را شامل می‌شود. در جامعه‌شناسی «من» یعنی هویت فردی و ویژگی‌های اجتماعی هر کس و در صرف و نحو عربی یکی از ضمایر منفصل به شمار می‌آید» (اقبالی، ۱۳۸۵: ۲۶). نگاه روان‌شناسان به «من» از بعد جسمانی آغاز می‌شود و البته برخی روان‌شناسان مانند یونگ، من را در عرصه‌های معنوی و روحانی نیز گسترده‌اند ولی بیشترین تعریف‌ها در علم روان‌شناسی پیرامون من فردی رقم می‌خورد. آن‌ها معتقدند: «هنگامی که کودک انسان توان تفکیک خودش از جهان بیرون را پیدا می‌کند، «من» او شکل گرفته است. در ابتدا این تمایز بیشتر ماهیت جسمی دارد: بدن من، دست من و گاهی اوقات ماهیت تعلقی: مادر من، خانه من و...؛ به مرور زمان و با رشد کودک و تحول یافتن «من»، جنبه‌های غیرمادی‌تر آن نمایان می‌شود: احساسات من و... و در

کل تمام زندگی فرد را در بر می‌گیرد که البته این من بیشتر من فردی است و دایره شمول آن از خویشتن فرد تجاوز نمی‌کند» (پروین، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

یونگ در تعریف «من» به دو بخش آگاه و ناخودآگاه معتقد است و می‌گوید: «در ناخودآگاه ذهن انسان تصاویر و اطلاعات شخصی افراد نهفته است و از آن بی‌خبریم اما این بخش بر اعمال و کردار ما تأثیر دارد» (یونگ، ۱۳۸۳: ۹۸) و بخش نیمه‌آگاه آن بخش از محفوظات ذهنی است که هرچند ظاهراً فراموش شده اما هر لحظه می‌تواند به سطح خودآگاه راه یابد (بلیسکر، ۱۳۸۴: ۸۷). در واقع این بخش ناخودآگاه است که پتانسیل برتر شدن و تعالی را دارد.

در عرفان مفهوم «من» گسترده است. گاه از من تعبیر به نفس اماره می‌کنند که منظور من فردی است و حذرکردنی است. عین‌القضات می‌گوید: «ارفع نفسک من الطریق فقد وصلت... خودت را از میان بردار؛ خواهی رسید» (عین‌القضات، ۱۳۷۷: ۲۴). و گاه من در عرفان جلوه‌ای الهی می‌گیرد؛ چونان که کل وجود و هستی مطلق را در برمی‌گیرد. نمونه از این من متعالی در حلاج نمودار می‌شود آن هنگام که من گفت و جان خویش را بر سر آن گذاشت. «واژه انا = من عرفانی برگرفته از تجربه خاص هر عارف و جهان‌بینی عرفانی او است و به این معنا است که جهان با یک تجلی ذات حق به وجود آمده است» (اقبالی، ۱۳۸۵: ۲۹)

بنابراین من انسانی به سه گروه تقسیم می‌شود:

۱- من‌های شخصی و فردی که در محدوده منحصر فرد باقی می‌ماند و اصولاً شاعران و نویسندگان برجسته از این مرحله عبور می‌کنند و گرنه آثارشان در همان محدوده زمانی خود باقی می‌ماند.

۲- من‌های اجتماعی که نوعی عالی‌تر از من فردی است و به گونه‌ای است که شعر شاعر یا داستان نویسنده انعکاس دغدغه‌های اجتماع او است. بسیاری از شاعران و

نویسندگانی که برای مصیبت یا فاجعه‌ای شعر می‌سرایند یا داستان می‌نویسند، دارای من اجتماعی‌اند. بنابراین من اجتماعی به نوعی به صورت نوع‌دوستی و رعایت حقوق دیگران است.

۳- من‌های بشری و انسانی نوع متعالی از دو من پیشین است. من انسانی مراتبی دارد و عالی‌ترین نوع آن من متعالی‌ای است که در عارفان جلوه‌گر است.

به هر روی من هنرمند در هر مرحله‌ای که باشد در اثر او تأثیرگذار است؛ زیرا اثر هنرمند بازتاب من شاعر یا نویسنده آن است. در واقع عاطفه یا احساس که زمینه درونی و معنوی شعر لقب گرفته است به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامون و نوع عواطف انسان بستگی دارد که هر دو تابعی از من او است.

۳-۳- گونه‌های ادبیات تعلیمی

از میان انواع ادبی، نوع تعلیمی علاوه بر شکل مستقل آن که در قالب آثار اخلاقی عرضه می‌شود در لابه‌لای انواع ادبی دیگر اعم از حماسی، عرفانی و غنایی نیز به چشم می‌خورد. ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است. حتی درون‌مایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش‌های اخلاقی پیوند یافته است» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹).

۴- بحث اصلی

۴-۱- سیر تطور ادبیات تعلیمی

ادیبان در دوره‌های آغازین اسلام به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به تعلیم اخلاق می‌پرداختند و پیش از آن نیز بر آموزه‌های تعلیمی ایران باستان مانند وصف باده‌نوشی و لزوم داشتن فره ایزدی و داشتن اصل و نسب شاهی برای پادشاه، کین‌خواهی و... تأکید

می کردند ولی به مرور «مسائلی که با موازین اسلامی مطابقت نداشت از این نوع ادبیات سترده شد و مسائل و آداب و احکام تازه‌ای مانند آیات و احادیث و مفاهیم و دستورات دینی اسلام در این کتاب‌ها انعکاس یافت» (خلیلی جهان‌تیغ و دهرامی، ۱۳۹۰: ۴۳).

همان‌طور که می‌دانیم «آوردن موعظه، حکمت و نصیحت در شعر فارسی از اوایل قرن چهارم هجری آغاز شد و شاعران، این نوع شعر را با قطعه‌های کوتاه آغاز کردند. از اوایل قرن ششم هجری سنایی غزنوی باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه باز می‌کند. موفقیت وی در اشعار موعظه‌گونه و حکیمانه باعث می‌گردد تا در اواخر قرن ششم اشعار موعظه و تحقیق وی مورد استقبال گروه زیادی از شاعران از جمله جمال‌الدین اصفهانی، قوامی رازی، خاقانی، نظامی و انوری واقع شود» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

در بررسی سیر تحول و تطور شعر تعلیمی هر بخش را به نام مهم‌ترین دوره یا جریان تأثیرگذار نام‌گذاری کرده، آن را تحلیل کرده‌ایم:

۴-۲- دوره مؤثر از اندرنامه‌های ایران باستان

ابن طقطقی درباره علوم مختص به ملت‌های مختلف، یکی از مختصات فرهنگی ساسانیان را در کنار آداب و تاریخ و هندسه، حکمت و پند و اندرز می‌داند (ر.ک. ابن طقطقی، ۱۸۶۰: ۲۲). عبدالرحمان بدوی سبب انتساب بسیاری از حکمت‌های عربی را به ایرانیان، شهرت این قوم به حکمت و اندرز می‌داند: «لأنَّ القَرَسَ كانوا معروفونَ مُنذُ القَدِيمِ بهذا النوعِ مِنَ الأدبِ»؛ زیرا ایرانیان از قدیم مشهور به این نوع ادبی بوده‌اند؛ بنابراین پند و اندرز از ابتدا از ارکان زندگی ایرانیان محسوب می‌شده است چون هم جنبه دینی داشته و هم عاملی قوی برای حفظ نظام اجتماعی بوده است. تا آن‌جا که آن‌ها را با آب طلا می‌نوشتند (ر.ک. مسعودی، ۱۴۰۴: ۲۹۵/۱) و «در مراکز شهرها به گوش مردم می‌رساندند» (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۱۸). مقام اندرزبندی (*andarz*) در ایران باستان وظیفه‌ای برای آگاهی دادن به مردم از طریق پند و اندرز بوده است (عفیفی، ۱۳۸۳: ۳۵۲).

این پندها آن قدر رایج بوده‌اند که فقط ۱۰۰ مورد از آنها بر تاج انوشیروان نوشته شده بود. عبیدزاکانی در ابتدای رساله صد پند می‌گوید: «از پندهای بسیار استفاده کرده‌ام. علی‌الخصوص پندنامه پادشاه عالم، خسرو کامگار عادل، انوشیروان بن کسری که بر تاج مرعش نبشته شده بود» (عبیدزاکانی، ۱۹۹۹: ۳۱۷). علاوه بر این اندرزها هر روز در آستانه کاخ انوشیروان اعلام می‌شد و همچنین پادشاهان ایرانی موظف به نوشتن منشوری برای پادشاهان پس از خود بودند و بر آنان که به پادشاهی می‌رسیدند لازم بود همواره آن را بخوانند و در آن بیندیشند تا غرور و قدرت سلطنت آن‌ها را از اصلاح امور باز ندارد. علاوه بر این اندرزها حکایت‌های اخلاقی کوتاه یا نوعی تمثیل نیز وجود داشته است که نمونه‌های آن را می‌توان در دینکرد یافت. به صورت کلی می‌توان گفت آثار بازمانده از ایران باستان که به زبان‌ها و خط‌های متفاوت رایج در ایران بزرگ به جا مانده است، مجموعه‌ای ارزنده است که هر یک در جای خود اهمیت والایی دارد؛ زیرا این آثار آگاهی‌های سودمندی درباره زبان‌ها و فرهنگ کهن ایران دارند که پژوهندگان را در شناخت پیشینه مسائل زبانی، ادبی، فلسفی، تاریخی، جغرافیایی، علمی، اساطیری و غیره یاری می‌رساند. در میان همه این آثار متنوع نوشته‌های فارسی میانه به ویژه آثار اندرزیان جایگاه خاصی دارند. بنابراین می‌توان در ادبیات تعلیمی، اندرزنامه‌ها را به طور کلی به دو قسم اندرزنامه (کتاب‌هایی که مختص پند و اندرز نوشته یا سروده شده‌اند) و اشارات اندرزی (که شاعران و نویسندگان در اثنای اثر خود بدان پرداخته‌اند) تقسیم کرد. میراث مکتوبی که از دوره‌های پیش از اسلام از پند و اندرز به ما رسیده است، مربوط به دوره ساسانی است. این اندرزها شامل کلمات قصار و حکیمانه‌ای است که پس از اسلام نیز بر ادبیات ما تأثیر به‌سزایی گذاشته است. گفتنی است که تقریباً تمامی این آثار تحت تأثیر سفارش‌های دین زرتشتی است. از جمله این کتاب‌ها و رساله‌ها می‌توان به این موارد

اشاره کرد: اندرزهای آذرباد مهرسپندان، یادگار بزرگمهر، اندرز خسرو قبادان و داستان مینوی خرد. اندرزها از آن رو که مطالب اخلاقی جامعه را بازتاب می‌دهند و معرف اندیشه، گفتار و کردار مردم در گذشته‌های دورند، زمینه‌های مساعدتری برای شناخت باورهای نخستین جامعه ایرانی به دست می‌دهند و گویای این واقعیت آشکار نیز هستند که ایرانیان به ویژه در دوره ساسانی به سخنان و نوشته‌هایی با مضمون اخلاقی و اجتماعی دلبستگی فراوان داشته‌اند. به این نکته نیز باید توجه داشت که آثار دوره ساسانی، از همه نوع و در همه مضامین غالباً مبتنی بر کتاب دینی یعنی اوستا بوده‌اند و آنچه در آثار فارسی میانه بازتاب یافته است یا عین عبارت‌ها و جمله‌های اوستاست یا ترجمه و شرح و تفسیر آن؛ اگر امروز جای پای نوشته‌های ساسانی را در کتاب اوستا نمی‌بینیم به آن سبب است که یا اوستای موجود، اوستای اصلی نیست بلکه جزئی از اوستای دوره ساسانیان است که مفسران دین و موبدانی آن‌ها را در یاد داشته و راوی شفاهی آن‌ها بوده‌اند یا در اوستای مکتوب آن دوره بدان دسترسی داشته‌اند. سخنان کوتاه و پندآمیز در دوره میانه از چنان اقبالی برخوردار بوده است که نمونه‌های آن نه تنها در اندرزنامه‌های پهلوی که در جای‌جای متن‌های دینی بر صخره‌های سنگی، بناهای بزرگ، حاشیه لباس‌ها و فرش‌ها، سفره‌ها، میان و کناره ظرف‌ها و... دیده می‌شود.

به طور اجمال این سخنان پندآمیز در دو دسته کلی دسته بندی می‌شوند:

۱- تعالیم اخلاقی و پند و اندرزهایی که جنبه عمومی دارند و نیک‌بختی بشر را هدف اصلی قرار داده‌اند و موضوع رذایل و فضایل محور این تعلیم‌هاست. از جمله مفاهیم اخلاقی که در این دسته جای می‌گیرد پیمان است. نیاکان ما پیمان را به معنای راه درست و اقدام صحیح به کار می‌بردند و مراد از راه درست، حد میانه است که در حد فاصل افراط (فراز آهنگی، پیشرفت) و تفریط (اباز آهنگی، پس رفت) قرار دارد و

به معنای میانه‌روی است. علاوه بر این‌ها در اندرزنامه‌ها دیدگاه‌های تقدیرگرایانه بر محدودیت اختیارات بشر تأکید کرده است. به گفته تفضلی تعبیر جبرگرایان موجود در اندرزنامه‌ها نه تنها دلالت بر نفوذ دیدگاه‌های زروانی ندارد بلکه این امر نتیجه خطرناک شمردن دل‌بستگی به جهان مادی است. در این دیدگاه دل‌بستگی‌های مادی موجب انحراف از راه پارسایی و صلاح قلمداد می‌شود. در این بخش نیز پیمان (میانه‌روی) و رفتار درست مورد نظر است. با این تفاوت که کفه قناعت و زهد سنگین‌تر است (مشرف، ۱۳۸۹: ۲۰).

۲- تعالیم اخلاقی و پند و اندرزهایی که اصلاح رفتار و کردار پادشاه را وجهه همت خود قرار داده است؛ زیرا حکیمان باستان جامعه را به منزله بدن و پادشاه را همچون سر فرض کرده‌اند و از نظر آنان صلاح و فساد آحاد مردم در صلاح و فساد رجال حکومت و به ویژه شخص پادشاه بوده است. مهم‌ترین آثاری که می‌توان چنین تعالیمی را در آن یافت عبارتند از: کتاب ششم دینکرد، اندرزهای آذرباد مهرسپندان، اندرز خسرو قبادان، اندرزنامه یادگار بزرگمهر، عهد اردشیر، اندرز خسرو انوشیروان و...

رد پای این تعالیم را می‌توان در ادبیات فارسی یافت که بخشی از آن مسلماً نسل به نسل به زمان ادیبان و شاعران فارسی زبان رسیده است و بخشی دیگر از این اندرزنامه‌ها در کتاب‌های عربی مانند کتاب جاویدان خرد مسکویه، غرر ثعالبی و کتاب التاج فی اخلاق الملوک منسوب به جاحظ، عیون الاخبار ابن قتیبه، مروج الذهب مسعودی و کتب ابن مقفع دیده می‌شود که از عربی به فارسی برگردانده شده، به قلمرو ادب پارسی راه یافته است.

۴-۳- رودکی (قرن چهارم هـ. ق.)

اشعار برخی از این شاعران بازتاب من فردی و برخی من اجتماعی و بعضی من بشری و انسانی است. اکثر اشعار رودکی در حیطة من اجتماعی و انسانی جای می‌گیرد:

زمانه پندی آزادوار داد مرا
 زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
 به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری
 بسا کسا که به روز تو آرزومند است
 (رودکی، ۱۳۷۵: ۱۲۷)

در بین ادیبان فارسی اگرچه اولین شاعری که قطعاتی در وعظ و حکمت از او باقی مانده است، رودکی است ولی او و هم‌عصرانش به سبب برخورداری از تنعم نسبی در زندگی، کمتر به فکر پند و اندرز بوده‌اند و بیشتر پادشاهان را به باده‌نوشی و غم نخوردن دعوت می‌کرده‌اند؛ با این حال شعر رودکی را سرشار از موازین پند و اندرز می‌دانند. با توجه به این‌که کمتر از هزار بیت از اشعار او در دست است در همین آثار اندک مایه‌های ادب تعلیمی یافته می‌شود؛ آن‌جا که شاعر به مخاطب عام می‌گوید:

روی به محراب نهادن چه سود؟
 دل به بخارا و بتان طراز
 ایزد ما وسوسه عاشقی
 از تو پذیرد نپذیرد نماز
 (همان: ۱۳۹)

یا در مرثیه مرادی دیدگاه متین و استوار رودکی نسبت به زندگی بیان می‌شود و همگان را به فکر آبادی سرای آخرت می‌اندازد.

مرد مرادی نه همانا که مرد
 مردن این خواجه نه کاریست خرد
 (همان: ۱۲۵)

۴-۴- ناصر خسرو (قرن پنجم هـ. ق.)

از متقدمان این روش که رنگ و بوی فلسفی آثارش بیشتر است، می‌توان از ناصر خسرو قبادیانی یاد کرد. در دوره او (قرن پنجم) ناآرامی‌های سیاسی و شرایط نابه‌سامان اجتماعی که حاصل سیر شتابان دگرگونی در حکومت‌ها و مسائل مرتبط با آن بود، لزوم توجه به بحث‌های اخلاقی را آشکارتر کرد و این در حالی بود که سعی داشتند موضوعات اخلاقی و تعلیمی مربوط به تهذیب نفس را در بین صاحبان اندیشه

مطرح کنند و به تدریج زمینه رواج این آموزش‌ها را در میان مردم فراهم آورند؛ بنابراین ناصرخسرو بر آن بود تا آثار تعلیمی خود را بسراید. به طوری که او در این دوره پرورش اخلاق و افزایش آگاهی در بین مردم را یگانه راه بیرون کشیدن آنان از فقر و تیره روزی و ضلالت و گمراهی می‌شمارد (مشرف، ۱۳۸۹: ۹۸).

ناصرخسرو در بسیاری از قصاید خویش از بیت اول شروع به پند و اندرز می‌کند:

تا کی خوری دریغ ز بُرنایی؟ زین چاه آرزو ز چه بُرنایی؟
 دانست بایست چو بیفزودی کاخر اگر چه دیر بفرسای
 (ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۶)

می‌توان هر یک از سه نوع شعر را نتیجه تمایل و تأکید بر یکی از این سه قوه دانست؛ زیرا هر یک از آن‌ها به یکی از این ساخت‌های ذهنی تمایل دارد: شعر حماسی به اراده، شعر غنایی به عاطفه و شعر حکمی و تعلیمی به عقل (ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۱). ناصرخسرو می‌گوید: عقل نگهدارنده نفس ناطقه (فرشته بالقوه یا پری آدمی) و شرف دهنده اوست به شناخت جوهر خویش و علم، فعل عقل است. ادبیات تعلیمی جنبه عقلانیت و ادب غنایی عواطف و احساسات مخاطب را برمی‌انگیزد.

رسته شد از نار جهل هر که خرد جان و دلش را ستون و پرهون شد
 (همان: ۷۹)

بیت فوق جنبه عقلانیت مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد که نشان دهنده تعلیمی بودن آن است (بافکر، ۱۳۹۴: ۹۹).

۴-۵- سنایی (قرن ششم ه. ق.)

سنایی فلاح و رستگاری آدمی را در گرو اعمال نیک می‌داند که این امر سبب عنایت خداوند و عدم خشم حق تعالی به بنده می‌گردد. بنابراین شعرا کلامی پر از پند و اندرز را می‌سرایند که به فهم مسائل خوب و بد زندگی کمک می‌کند.

راستکاری پیشه کن کاندرا مصاف رستخیز

نیستند از خشم حق جز راستکاران رستگار

(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۸۸)

در این بیت جهت کلام به سمت مخاطب و برای تعلیم قرار گرفته است لذا برای استفاده از نقش ترغیبی زبان از فرجام‌شناسی و نتیجه بخشی از اعمال که عامل اساسی در تغییر رفتار انسانی است، صحبت می‌کند و راستی و درست‌ی را تنها راه نجات و رستگاری می‌داند.

۴-۶- نظامی (قرن ششم ه. ق.)

نظامی گنجوی بهترین شاعری است که بعد از سنایی در ایجاد منظومه‌های حکمی و تعلیمی توفیق یافت. در پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم عطار با مثنوی‌های ساده و آموزنده ای تنوع شعر را با قوت تمام ادامه داد که منطق الطیر و الهی‌نامه و مصیبت‌نامه از آثار ارزشمند او در این زمینه است. وعظ و حکمت در قطعات نیز دیده می‌شود و شاعران مسائل اجتماعی و حکمی را در نهایت شیوایی بیان می‌کردند (ر.ک. اسعاد، ۱۳۶۹: ۸۴-۸۰).

خرد هر کجا گنجی آرد پدید

خدای خردبخش بخردن‌وواز

ز نام خدا سازد آن را کلید

همان ناخردمند را چاره‌ساز

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۱۴۲)

۴-۶-۱- اعتراض به ظلم و ستم و پرهیز از آن

نظامی در اسکندرنامه آن‌جا که به بیان زیان‌کاری‌ها و بیدادگری‌های پادشاه می‌پردازد، داستان حضور اسکندر در ایران و حمله او به ملک دارا و دیگر فرمانروایان ایرانی را مطرح می‌کند و بر این باور است که اگر پادشاهان و از جمله پادشاه ایران نسبت به مردم ایران ظلم و ستم روا نمی‌داشت هیچ‌گاه اسکندر به خود اجازه نمی‌داد به

ایران بیاید. چنان که وقتی او درباره حمله به ایران با بزرگان سپاهش مشورت خواست، به او گفتند:

بد اندیش تو هست بیدادگر
چه باید هراسیدنت ز آن کسی
قلم درکش آیین بیداد را
ز خصم تو چون مملکت گشت سیر
پیچد رعیت ز بیداد سر
که دارد هم از خانه دشمن بسی
کفایت کن از خلق فریاد را
به خصم افکنی پای درنه دلیر
(نظامی، ۱۳۶۳: ۹۹۷)

۴-۶-۲- فراگیری انواع دانش و رونق بخشیدن به آن‌ها در کشور

اسکندر به دانش روی آورد و کوشید تا دانش‌ها و علوم مختلف همه زبان‌ها به یونانی ترجمه شود و او نیز بیاموزد.

ز رامش سوی دانش آورد رأی
سخن را نشان جست بر رهبری
بفرمود تا فیلسوفان همه
کنند آنچه دانش بود ترجمه
پژوهش‌گری کرد با رهنمای
ز یونانی و پهلوی و دری
(همان: ۱۲۳۷)

۴-۷- سعدی (قرن هفتم ه. ق.)

گاهی انسان فراموش می‌کند که زندگی او جاویدان نیست و روزی که قرار باشد از دنیا برود ثروت دنیوی نمی‌تواند لحظه‌ای به زندگی او بیفزاید. سعدی این لطیفه اخلاقی را این‌گونه بیان می‌کند:

خبر داری ای استخوانی قفس؟
چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید
سکندر که بر عالمی حکم داشت
میسر نبودش کز او عالمی
که جان تو مرغی است نامش نفس؟
دگر ره نگرده به سعی تو صید
در آن دم که بگذشت و عالم گذاشت
ستانند و مهلت دهندش دمی
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۲۶)

این جریان تا زمان مشروطه ادامه دارد. در این دوره عقاید اجتماعی، ظلم‌ستیزی، آزادی‌خواهی و... به عنوان مضامین تعلیمی، سیاسی و اجتماعی در آثار شاعرانی چون ادیب‌الممالک فراهانی، بهار، اشرف‌الدین گیلانی، پروین اعتصامی و... شکل می‌گیرد و ادبیات تعلیمی ابعاد سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرد.

۴-۸- پروین اعتصامی (متولد ۱۲۸۵ هـ. ش.)

شعر پروین اعتصامی جزء ادب تعلیمی محسوب می‌شود. «توجه به نیکی و نیکویی، توصیه به هنرورزی، توصیه به کسب علم و دانش، پرهیز از حرص و آز، پرهیز از ریاکاری و تظاهر، گرمی داشتن یتیم، پرهیز از تنبلی و کاهلی، توجه به قناعت» (ر.ک. ممتحن و محمدی، ۱۳۹۰)، از مهم‌ترین آموزهای اخلاقی پروین اعتصامی است.

۴-۹- انقلاب اسلامی و شعر تعلیمی

نوعی از شعر تعلیمی دوره پس از انقلاب اسلامی، غزل تعلیمی عاشقانه است. بنیان‌های تعلیمی - اخلاقی انقلاب در غزل عاشقانه به بیان درد عشق و توصیف معشوق زمینی می‌پردازد. نخستین غزل‌های فارسی نیز چنین مضمونی دارند اما در غزل نوپردازان پس از انقلاب، معشوق زمینی در جهانی از واقعیت و فراتر از آن‌ها سیر می‌کند؛ شبیه ذکر معشوق در همان غزل‌هایی که انوری ابیوردی، جمال‌الدین اصفهانی و سعدی آن را به کمال و قوام رساندند. «در فضای انقلاب و پس از آن کم نداریم غزل‌هایی حماسی و عاشقانه و عارفانه که از نسیم عشق و حماسه تراویده‌اند و گلزار آثار گذشته را طراوتی نو داده‌اند. البته تعداد شاعرانی که می‌توان ایشان را غزل‌سرا نامید و در عین حال نوآوری و تحول در غزل را منظور داشته‌اند، کم است. محمدعلی بهمنی، حسین منزوی و منوچهر نیستانی، بهبهانی و تا حدودی بهمن صالحی از غزل‌سرایان پیش از انقلاب هستند که پس از انقلاب نیز درخت غزل را آبیاری کرده‌اند» (کازرونی و کمالی بانیانی، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

به نمونه‌هایی از این دست توجه فرمایید:

تا شعله به خرمن ستم زد	تاریخ حماسه را رقم زد
در بستر عافیت نیاسود	تا تیشه به ریشه ستم زد
بر قبله کوه استواری	از پاننشست تا علم زد
هرچند اسیر بند شب بود	جامی ز سبوی صبحدم زد

(براتی‌پور، ۱۳۷۸: ۸۴)

در این نوع غزل‌ها حضور پررنگ بن‌مایه‌های تعلیمی-اخلاقی نمایان است. در این دوره غزل تعلیمی حماسه، آمیزه‌ای از پند و اندرز، مسائل اخلاقی و تربیتی، تفاخر، شعار، اعتقادات پاک دینی و عرق ملی و قومی است. نکته دقیق‌تر این‌که قالب غزل چنان‌چه در این حوزه به شعارزدگی دچار شود، از ظرافت و شورش کاسته می‌شود اما از نظر تاریخی اهمیت دارد. شعارهای خیابان روی پلاکاردها، فریادهای حماسه‌آفرینی جبهه و جنگ و آنچه از این نمونه‌ها در سروده‌های ملی و میهنی قرار گرفته‌اند و نیز آنچه زمزمه رزمندگان در صفوف به هم فشرده کاروان‌های اعزام بود، همه و همه را شاعر به ثبت رسانده است. در این رجزخوانی‌ها، شاعر چون گذشته تنها از ضمیر اول شخص استفاده نمی‌کند؛ زیرا آنچه او می‌گوید یا می‌سراید بر افتخارات جمعی یک ملت، مذهب و دین دلالت می‌کند. در افتخارات پهلوانی و شخصی، این‌ها در نوع خود عناصر ماندگاری در غزل هستند. هرچند از نظر ادبی از چندان عنایتی از سوی اهل فن برخوردار نباشند و چه بسا به حیطة فراموشی سپرده شوند اما از نظر ترکیب‌سازی که دگرگونی قالب را سبب می‌شوند حائز تأمل و اندیشه‌اند. اغلب این غزل‌ها از نظر وزن، ریتمیک و پرتحرکند. بیهوده است اگر بکوشیم تا با فلان بحر، هیاهوی کرکننده انقلاب را منعکس کنیم (ر.ک. کافی، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

هلا پاسداران آیین سرخ سواران شوریده بر زمین سرخ

به شعر دلیری تصاویر سبز به دیوان مردی مضامین سرخ
 از این باغ زنگار زردی زدود وفاتان به آن عهد دیرین سرخ
 گذشتید چون از حصار خزان چه دیدید آن سوی پرچین سرخ؟
 پس از برگ ریزان و پرپر شدن مبارک شما را گل آذین سرخ
 (حسینی، ۱۳۶۳: ۱۲)

بنابراین قالب‌های نویناد حماسه‌های غزل‌وار و مثنوی غزل‌گون در این دوره با مضامین اخلاقی و تعلیمی جایگاه خود را در شعر پس از انقلاب به حق تصاحب می‌کند. در این اشعار و در این دوره سخن شاعر تجسم واقعیتی است که کلام و قلم از بیان آن عاجز است و این حقیقت تاریخی نه سینه به سینه منتقل شده است و نه ساخته و پرداخته شده است بلکه آنچه شاعر می‌سراید، گزارشی از زمان خود او است که یا به چشم دیده یا آن را چشیده است. هرچند حماسه و عرفان شعر دفاع مقدس که در ادبیات روزگار ما منعکس شده است، قطره‌ای از دریاست لیکن ادبیات جنگ توانست تحولی در قالب‌های موجود ادبی صرف نظر از محتوا ایجاد کند. اوج تجلی پیوند حماسه و عرفان در ادبیات انقلاب اسلامی در بخش مربوط به دفاع مقدس است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود نکته تازه در غزل دفاع مقدس دمیدن روح حماسی بر اندام واژه‌هایی است که معانی عاشقانه و در عین حال تعلیمی و آموزنده را ایجاد کرده‌اند. همین خصیصه سبب شده است که شاعر معشوق خود را در معرکه جنگ با دریافت‌های باطنی و توصیفات عینی ملموس و محسوس ببیند و خواننده را تا سنگر عشق و جنون پرواز دهد. نوآوری در غزل دهه‌های پس از انقلاب فراوان است. گویی همه در فضایی از آب و عطر و نور و ارزش‌های اخلاقی و معنوی در پروازند. در فضایی اثیری و مطهر و آکنده از عناصر تعلیمی و ارزشی، شاعر هر چیز را که از عشق باشد «خدا» می‌خواند، بی آن‌که چشم از مسایل اجتماعی برگردد. هنگامی که معشوق، کلمات و استعاره‌ها و کنایه‌ها به

کمک شاعر می‌آیند و او می‌تواند به وادی ناشناخته‌ها گام بگذارد.

عشق در شعر پس از انقلاب دارای ابعاد تعلیمی و اخلاقی است، حرمت و کرامتی نو دارد و والاترین مفهوم و معناست؛ زیرا همین عشق بود که شاعر را به وضوی شهادت می‌خواند و وی را به تواضع وا می‌داشت. عاشقانه سرایی نه به آن معناست که شعر تنها با واژه عشق یا عاشق و معشوق همراه شود بلکه در فضای آشنایی زدایی شده انقلاب، کلام راه خود را در جاده‌های خیال عاشقانه به نرمی می‌جوید و جاری می‌گردد. صدایی از فراسوی زمان در طنطنه کلمات و حروف به گوش می‌رسد که پژواک کشف و شهود را در این بیابان دود و آهن و سرب‌های مذاب زمزمه می‌کند. همان اندازه که قالب‌های نو دیریاب‌تر می‌شده‌اند و با تفنن‌های اندام‌واره تجربه می‌شده‌اند، قالب‌های کلاسیک با رویکردی صمیمی و بیانی نرم با خواننده خود ارتباط برقرار می‌کنند.

حتی در تفنن‌های ادبی این قالب‌ها که با زیبایی فولکلور و بومی و خودمانی سروده شده‌اند، این فخامت معناها و توجه به اصل پیام محرز شده است:

دنیا قشنگه شاعرا، بیخود خرابش نکنین

نقشه عشقو بکشین، نقش بر آبش نکنین

عکس یه مرده رو می‌رن همیشه قابش میگیرن

تصویر عشق جون داره طفلکو قابش نکنین

(همان: ۶۹)

۵- ارتباط ادبیات تعلیمی با گفتمان‌های رایج جامعه

ادب تعلیمی پیش از اسلام نشان از آن دارد که هنرمندان دارای من اجتماعی‌اند و به اجتماع و بیرون از خود نگاه می‌کنند و از نظام طبقات جامعه به تنگ آمده، در گفتمان تک محوری جامعه شعر و پند آنان نیز تک محور است.

تاریخ چند هزار ساله ایران با ورود اقوام هند و ایرانی به کشور و قرن‌ها قبل از ظهور زرتشت، نشان‌دهنده تسلط ساختاری سلسله‌مراتبی بر جامعه ایرانی است. در واقع کشور ما از آن دوره تا قبل از انقلاب مشروطه، شاخصه‌ای کلی دارد و آن نگاه سلسله‌مراتبی به انسان و جهان است که در تمام طول آن همواره بر روح جامعه ایرانی حاکمیت داشته، مبنای تمامی روابط اجتماعی و پدیده‌های فرهنگی در جامعه ایران بوده است. در این نوع رابطه یک گروه‌بندی بدیهی و معین وجود دارد؛ طبق این گروه‌بندی همواره بخشی از جامعه در برابر بخشی دیگر به هر دلیل و علت دارای امتیازاتی هستند و برعکس گروه دیگر همواره به صورت تابع گروه نخست درآمده، نیازمند هدایت و اداره شدن از جانب آن‌ها هستند. خصلت عمده و اساسی این جامعه تأکید بر تفاوت، اختلاف، تضاد و به طور کلی نابرابری است که پایه همه رفتارها، گفتارها، نهادها و پدیده‌های جامعه را تشکیل می‌دهد (مختاری، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۲). در بیان تک‌گویی باید گفت که این امر نتیجه یک جامعه طبقاتی است. جامعه‌ای که افراد آن نابرابر فرض می‌شوند، در آن جوامع رابطه دیالوگی یا گفت‌وگویی میان افراد طبقات مختلف وجود ندارد بلکه هر صدایی که شنیده می‌شود، از سوی قدرت برتر است و طبعاً پاسخی از سوی زیردستان برای آن وجود ندارد و اگر هم باشد همراه با ترس و لرز و با عباراتی همچون «فرمان خداوند راست» یا «صواب آن باشد که رأی عالی ببند» همراه است.

بدین ترتیب در این ساختار اجتماعی، پند و اندرز با لحن ملایم و خیرخواهانه، نه تنها به هنجار آرمانی تبدیل می‌شود بلکه جزء وظایف رعیت نیز به شمار می‌آید (علی مددی، ۱۳۹۴: ۱۲۱). شعر تعلیمی «در قدیم شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی بود ولی از انقلاب مشروطه به بعد مسائل سیاسی و اجتماعی به آن وارد می‌شود و آن را غنی تر می‌سازد و ادبیات را به سوی تعهد و مسائل اجتماعی سوق می‌دهد» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۹).

در قرن چهارم رودکی از من فردی فراتر رفته، به عاقبت اندیشی چشم دارد. از نظر بازتاب اجتماع می‌توان حدس زد که اجتماع رودکی از نظر امنیت، رفاه اقتصادی و سلامت روان در وضعیت مطلوبی به سر می‌برد. شاعر خوانندگان را به ناپایداری دنیا، یاد مرگ، ساختن سرای ابدی و توجه نکردن به زیبارویان بخارا و طراز دعوت می‌کند. در قرن ششم که اختلافات مذهبی و نابه‌سامانی در امر حکومت مرکزی، وضعیت ایران را در معرض آسیب‌پذیری قرار داده است، اغلب شاعران با درون‌مایه مبارزه با زور و ستم، جبر و آدم‌کشی به پند و اندرز می‌پردازند.

در قرن هفتم که زمینه آسیب‌پذیری ایران در قرون قبلی به خصوص قرن ششم فراهم شده است، با حمله مغول حال و روز چندان مساعدی ندارد ولی از آن‌جا که شیراز مأمن امنی است و پادشاهان و اتابکان سعد با سیاست و مدارا، پرداخت پول و غرامت به حکومت مهاجم مغول شیراز را در امن و امان نگاه داشتند، سعدی از فضایل اخلاقی و رو به زوال رفتن قفس و کالبد آدمی سخن به میان می‌آورد و بدون شک اگر سعدی در غیر شیراز نشو و نما می‌یافت، ادب تعلیمی بازتاب یافته در بوستان و گلستان به لونی دیگر بود و به فضایل اخلاقی دیگر امر و از منکرهای دیگری نهی می‌فرمود.

بعد از مشروطه این پروین است که صدای مردانه‌ای در رد گفتمان مردانه و به حاشیه راندن زنان دارد. او از ظلم و ستم گلایه دارد و بهبود وضعیت زنان در بستر خانواده و در نقش همسر و مادر را خواستار است و بالاخره هنرمند در شعر انقلاب اسلامی که ندای توحید، مبارزه با ظلم و ستم و ادب‌پایداری است و از لون دیگر پرداخته شده، شرایط اجتماعی را بازتاب می‌دهد.

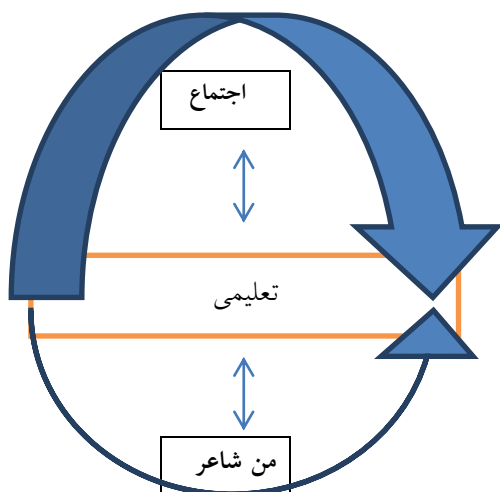
۶- نتیجه

در پژوهش فوق‌موردی از نظر گذشت که به آن اشاره می‌کنیم:

ادبیات تعلیمی بسیار گسترده است اما نوع ادبی منظور ادیبان آن است که شاعر یا نویسنده به قصد تعلیم و تربیت آن را سروده یا نگارش کرده است. خاستگاه ادبیات تعلیمی دو شاخصه کلی دارد: الف) من شاعر یا نویسنده. ب) اجتماع و گفتمان غالب و رایج.

شاعر یا به طور کلی هنرمند به سبب بینش متفاوتی که دارد، به ایفای نقش اجتماعی خود می‌پردازد یا بهتر بگوییم این بینش خاص در انسان است که از او یک شاعر می‌سازد؛ لذا همین بینش متفاوت موجب می‌شود شاعر چیزی را ببیند که افراد عادی از درک آن عاجزند و همین بینش و شناخت است که تعهد و مسئولیت را در او درونی می‌کند و او را بر آن می‌دارد تا همین دگرگونه دیدن و اندیشیدن را به جامعه انتقال دهد. این پژوهش ثابت کرد ادب تعلیمی از شرایط اجتماعی وام می‌گیرد و آن را در شکل پندهای اخلاقی یا نهی‌های انسانی بازنمایی می‌کند.

در پاسخ به سؤال پژوهش حاضر که آیا محتوا و نوع مضامین پند و اندرز به کار گرفته شده در ادب تعلیمی ایران از پیش اسلام تاکنون با گفتمان‌های رایج جامعه در پیوند است یا نه؟، باید بگوییم که ادب تعلیمی با گفتمان‌های رایج جامعه همسو و در پیوند است. شاعر دارنده من رشد یافته یا در جهت تضعیف گفتمان‌های منفی غالب در جامعه مانند: ظلم و ستم، تبعیض جنسیتی، دنیاداری و دنیادوستی حرکت می‌کند یا در تقویت گفتمان‌های مثبت غالب در جامعه مثل: پایداری و شهادت، عشق به حق و توحید همسو با رمزهای مثبت اخلاقی مانند شاعران انقلاب گام بر می‌دارد؛ بنابراین فرضیه پژوهش حاضر تأیید شده و مدل مفهومی ادب تعلیمی بدین گونه پی‌ریزی می‌شود:



منابع

- ۱- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبایا. (۱۸۶۰). الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الاسلامیه. حلب: دار القلم العربی.
- ۲- اسعاد، قندیل. (۱۳۶۹). فنون شعر فارسی. ترجمه فاطمه سوهان فکر. تهران: اندیشه.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). جام جهان‌بین. تهران: جامی.
- ۴- اقبالی، عباس. (۱۳۸۵): من منصوری در أنا الحق حسین بن منصور حلاج. مطالعات عرفانی. شماره ۴. ص. ص. ۱۹-۳۶.
- ۵- بافکر، سردار. (۱۳۹۴). شاخصه‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. شماره ۲۶، ص. ص. ۹۹-۱۰۰.
- ۶- براتی پور، عباس. (۱۳۷۸). بهت نگاه. تهران: حوزه هنری.
- ۷- بلیسکر، ریچارد. (۱۳۸۴). یونگ. ترجمه حسین پاینده. تهران: طرح نو.
- ۸- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۲). سبک‌شناسی؛ تاریخ تطور نثر فارسی. تهران: امیرکبیر.

- ۹- پروین، لارنس.ای. (۱۳۸۲). روان‌شناسی شخصیت. ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور. تهران: موسسه رسا.
- ۱۰- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). انواع ادبی در شعر فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم. سال ۱، ش ۳، ص. ص. ۲۲ - ۷.
- ۱۱- حسینی، حسن. (۱۳۶۳). هم صدا با حلق اسماعیل؛ مجموعه شعر. تهران: حوزه هنری تبلیغات اسلامی.
- ۱۲- حسینی کازرونی، سید احمد و کمالی بانسانی، محمدرضا. (۱۳۹۲). نقش تعلیمی در تحول ساختاری و محتوایی قالب شعر انقلاب. فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، شماره ۱۶، ص. ص. ۱۱۱-۱۳۰.
- ۱۳- حمدالله مستوفی. (۱۳۳۹). تاریخ گزیده. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- خلیلی جهان تیغ، مریم و دهرامی، مهدی. (۱۳۹۰). ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، سال ۳، شماره ۱۱، ص. ص. ۵۸-۴۱.
- ۱۵- داد، سیما (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی. تهران: مروارید.
- ۱۶- رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۷- ----- (۱۳۸۲). نقد و نظری بر شعر گذشته پارسی از دیدگاه اخلاق اسلامی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۱۸- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). انواع شعر. شیراز: نوید شیراز.
- ۱۹- رضاییگی، مریم و سلیمی، علی. (۱۳۹۱). تأملی در نقش تعلیمی شاهنامه. فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر،

- شماره ۱۳، ص. ص. ۱۳۶-۱۲۱.
- ۲۰- رضی، احمد. (۱۳۹۱). کارکردهای تعلیمی ادبیات. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد واحد دهقان، شماره ۱۵.
- ۲۱- رودکی، ابوجعفر. (۱۳۷۵). برگزیده دیوان رودکی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- سبزی، امیر و حسنی راد، تورج. (۱۳۹۱). بررسی برخی مؤلفه‌های تربیتی در متون تعلیمی کهن. فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۵، شماره ۳.
- ۲۳- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۳). بوستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- ۲۴- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۵۴). دیوان سنایی. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: کتابخانه سنایی.
- ۲۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). انواع ادبی و شعر فارسی. رشد آموزش ادب فارسی، سال ۸، شماره ۳۲، ص. ص. ۹۶-۱۱۹.
- ۲۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). انواع ادبی. تهران: فردوس.
- ۲۷- عبید زاکانی. (۱۹۹۹). کلیات. تصحیح محمدجعفر محجوب. زیر نظر احسان یارشاطر. نیویورک: bibliotheca persica press.
- ۲۸- عقیقی، رحیم. (۱۳۸۳). اساطیر و فرهنگ ایرانی. تهران: توس.
- ۲۹- علی مددی، منا. (۱۳۹۴). تبارشناسی ادبیات تعلیمی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۲۵.
- ۳۰- عین‌القضات همدانی. (۱۳۷۷). نامه‌های عین‌القضات. تصحیح عقیف عسیران و علی نقی منزوی. تهران: اساطیر.

- ۳۱- کافی، غلامرضا. (۱۳۸۰). بررسی ساختاری محتوایی شعر جنگ. شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۳۲- محسنی نیا، ناصر. (۱۳۹۰). پژوهشی درباره جایگاه ادبیات تعلیمی در قصاید فارسی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دوره ۳، شماره ۱۰.
- ۳۳- مختاری، محمد. (۱۳۸۴). انسان در شعر معاصر. تهران: توس.
- ۳۴- المسعودی، علی بن الحسین. (۱۴۰۴). مروج الذهب و معادن الجواهر. قم: دارالهجره.
- ۳۵- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران. تهران: سخن.
- ۳۶- میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۵). واژه‌نامه هنر شاعری. تهران: کتاب مهناز.
- ۳۷- ممتحن، مهدی و محمدی، گردآفرین. (۱۳۹۰). پروین اعتصامی در گذرگاه ادبیات تعلیمی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال ۳، شماره ۱۰، ص. ۱۵۲-۱۲۳.
- ۳۸- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین. (۱۳۷۸). دیوان اشعار. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۹- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۶۳). کلیات حکیم نظامی گنجوی. تصحیح وحید دستگردی. تهران: علمی.
- ۴۰- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). آموزه‌های تعلیمی در منظومه غنایی محب و محبوب. لسان میمن، سال ۳، شماره ۶، ص. ۱۷۶-۱۵۰.
- ۴۱- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۳). روان‌شناسی و شرق. ترجمه لطیف صدقیانی. تهران: جامی.
- 42- Marcia, J.E. (19۸۰). Ego identity status: Relationship to change in self-esteem, "general maladjustment".